

امکان سنجی تجدیدنظر در نابرابری جنسیتی شرایط و کیفیت اجرای حد زنا*

رضا الهامی (نویسنده مسئول)**

ماندانا میرزایی***

چکیده

اصل برابری و تساوی افراد در برابر قانون به موجب بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی، پذیرفته شده است، اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تبعیت از فقه امامیه، جنسیت را در اجرای برخی از مجازات‌ها از جمله حدود دخیل دانسته است. در مجازات حد زنا که در این مقال مورد مذاقه قرار می‌گیرد، تفاوت‌های زیادی در شرایط و نیز کیفیت اجرای حد زنا ملاحظه می‌گردد. با توجه به اینکه تاثیر جنسیت در مجازات افراد، خلاف اصل برابری و مساوات در برابر قانون است، لذا، ثبوت آن نیازمند توجیحات مستحکمی می‌باشد؛ عمده دلیل ارائه شده برای این نابرابری‌ها فارغ از اخباری که در برخی از مصادیق وارد شده است، رعایت مصالح طرفین می‌باشد. از این رو در تحقیق حاضر سعی شده است تا با روش توصیفی، تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای با بررسی مفهوم «برابری و مساوات» در اسلام و نیز مذاقه در آیات قرآن و بررسی جایگاه برابری جنسیتی در آیات مربوطه و همچنین احصاء مصادیق نابرابری در شرایط و کیفیت اجرای حد زنا در قانون، دیدگاه فقیهان امامیه و ادله مطرح شده از سوی هر یک مورد دقت و بررسی قرار گیرد تا میزان عنایت قانونگذار به مصالح طرفین تعیین گردد. با ملاحظه این دیدگاه‌ها روشن می‌گردد که نابرابری جنسیتی، تنها در برخی از مصادیق، مثبت و منطبق با

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز. ایران / dr.elhami.reza@gmail.com

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز. ایران /

mandanamirzaei5784@gmail.com



مصالح طرفین بوده است و در سایر موارد که عبارت‌اند از محتمل الوقوع بودن اکراه بر زنا نسبت به مرد، ثبوت حکم اعدام برای زنا با همسر مادر و نابرابری در تعریف ارائه شده در احصان، در راستای مصالح ایشان نمی‌باشد.

کلید واژه‌ها: حد، زنا، جنسیت، نابرابری.

مقدمه

اصل اولی در وضع قوانین، برابری و تساوی افراد در مقابل قوانین می‌باشد، به همین جهت قانونگذار حین ارائه مفهوم جرم از مفاهیم دوگانه بهره نمی‌گیرد، با وجود این، اما در برخی از قوانین داخلی مانند تفاوت مجازات پدر و مادر در قتل فرزند از این اصل عدول شده است. در باب حدود نیز چنین تفاوت‌هایی مشاهده می‌گردد؛ از جمله تفاوت زن و مرد در شرایط و کیفیت اجرای حد زنا، نابرابری در مجازات سرقت از اموال فرزند و... .

عمده‌ترین تحقیقات صورت گرفته پیرامون جایگاه جنسیت در مجازات عبارت‌اند

از:

۱. نقش جنسیت در مجازات مجرم، نوشته جعفر یزدیان جعفری؛ در این پژوهش موارد مختلف نابرابری جنسیتی در انواع حدود و نیز مجازات قصاص تبیین شده است؛
۲. «بررسی تأثیر جنسیت در احکام جزا و قانون مجازات اسلام» نیز از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته می‌باشد که نقش جنسیت را در فقه جزایی با تکیه بر آیات و روایات و نیز آراء فقیهان مورد بررسی قرار داده است؛
۳. تحقیق «بررسی تأثیر جنسیت زنان در مجازات تبعید از منظر فقه و حقوق ایران»، توسط جواد حبیبی تبار و دیگران نیز جایگاه جنسیت در مجازات تبعید را در انواع جرائم مستوجب آن، مورد مذاقه قرار داده است؛
۴. پژوهش «تأملی فقهی در حکم سرقت مادر از اموال فرزند» به قلم فاطمه قدرتی و مجتبی عظیم پناه از معدود تحقیقاتی است که حول مبحث حدود ملاحظه می‌گردد.



با عنایت به اینکه «زنا» اولین جرم از جرائم موجب حد می‌باشد و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مواد متعدد و قابل توجهی را به خود اختصاص داده است (مواد ۲۳۲-۲۲۱) و در اغلب این مواد نیز نابرابری‌هایی میان زن و مرد مشاهده می‌گردد که این مهم نیز خلاف منطوق بند ۱۴ از اصل ۳ قانون اساسی است. و همچنین، پژوهش مستقلی نیز در این باره صورت نگرفته است، لذا ضروری است تا نابرابری‌های مذکور در باب شرایط و کیفیت اجرای حد زنا، مورد مذاقه واقع گردد.

سؤال اصلی که مبنای تحقیق حاضر واقع شده است، عبارت از این است که:

۱. قانونگذار در چه مصادیقی از شرایط و کیفیت اجرای حد زنا خلاف اصل برابری تساوی افراد در مقابل قانون عمل کرده است؟
۲. با التفات به اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقتبس از فقه امامیه است، مبنای فقهی قانونگذار برای رویه اتخاذ شده چیست؟ علاوه بر آنچه ذکر شد:

۱. «برابری جنسیتی» نزد قانونگذار چه مفهومی دارد؟
۲. این مفهوم چه نقشی در نابرابری‌های لحاظ شده در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دارد؟

پاسخ اجمالی نویسنده این است که تفاوت‌ها و نابرابری‌های ایجاد شده در باب شرایط و کیفیت اجرای حد زنا، بی‌ارتباط با مفهوم اتخاذ شده از «برابری جنسیتی» نزد قانونگذار نیست. مع‌ذلک، این امر نسبت به تمامی نابرابری‌های موجود در باب حد زنا و شرایط و کیفیت اجرای آن، عمومیت نداشته و کماکان بررسی مبانی قانونگذار ضروری به نظر می‌رسد.

عمده‌ترین وجه تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های صورت گرفته، این است که پژوهش فعلی، با تکیه بر مبانی فقهی و واکاوی ادله ذکر شده در مبحث کیفیت و شرایط اجرای حد زنا، با رویکردی نقادانه سعی در تبیین مبانی فقهی هر یک از مواد قانونی مربوطه و تبیین دیدگاه فقهی برگزیده توسط قانونگذار داشته، و در راستای



انتخاب دیدگاه اصلح و متناسب با اقتضائات و مصالح و مفسدات زن و مرد و تحقق مفاد بند ۱۴ از اصل ۳ قانون اساسی گام برخواهد داشت. به همین منظور سعی شده است تا با استمداد از روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و تفحص در دیدگاه فقیهان امامیه با تکیه بر نص قانون مجازات اسلامی ۹۲، مصادیق نابرابری مذکور مورد واکای قرار گیرد.

به همین منظور پس از ارائه مفاهیم «حد»، «زنا» و «برابری جنستی» سعی شده است تا مصادیق این نابرابری، در قانون مجازات اسلامی ۹۲ احصاء شده، سپس مبانی هر یک از آن‌ها مورد تبیین واقع می‌شود؛ بدین توضیح که نابرابری موجود، در کدام مصادیق مثبت و به عبارتی در راستای حفظ مصالح و دفع مفسدات طرفین بوده و در کدامیک برخلاف مصالح آن‌ها می‌باشد؟ همچنین، در آن دست مواردی که تبعیض و نابرابری ایجاد شده منفی است، امکان ایجاد برابری به منظور رعایت اقتضائات ذاتی و مصالح آن‌ها ممکن می‌باشد؟

۱. مفاهیم

۱.۱. حد

لغویون در تعریف حد گفته‌اند: ما بین هر دو شیء، حد بین آن دو است و انتهای هر چیزی حد آن است. حدود الله: چیزهایی است که خدا تبیین کرده و دستور داده است که از آن تجاوز نشود. حد مثل حد قذف، مجازاتی است که به واسطه ارتکاب عمل، بر شخص اقامه می‌گردد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹/۳؛ صاحب ابن عباد، ۱۴۱۴: ۲/۳۰۵)

برخی دیگر نیز در معنای آن گفته‌اند: «مانع و فاصله بین دو چیز، ممانعت. حددت الرجل: بر او اقامه حد کردم، زیرا اقامه حد مانع از تکرار آن عمل می‌شود. (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۴۶۳-۴۶۲)



برخی نیز برای آن دو معنی عنوان کرده‌اند: «حد دو معنی دارد؛ منع و جلوگیری و دیگر لبه یک چیز... فلان محدود یعنی محدود است... و به «دربان» حداد می‌گویند چون مردم را از ورود مانع می‌شود». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۲)

در رابطه با مفهوم اصطلاحی حد نیز گفته شده است: «هر آنچه (جرم و معصیت) که کیفر معینی داشته باشد حد نامیده می‌شود». (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۶/۴)

همچنین گفته شده است حد از نظر شرع عقوبت و مجازات خاصی است در ارتباط با به درد آوردن بدن به واسطه اینکه مکلف به معصیت خاصی متلبس شده است و شارع کمیت و مقدار آن را در تمام افرادش معین ساخته است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۲۵/۱۴؛ طباطبایی حائری، بی تا: ۴۵۹/۲)

۱.۲. زنا

با تتبع در کتب فقهی روشن می‌گردد که تعریف اصطلاحی «زنا» میان فقیهان، به طور تقریبی، یکسان است و مشهور، زنا را این گونه تعریف کرده است:

دخول آلت رجولیت (غیوبت حشفه) در فرج (قُبُل یا دُبُر) زنی که بر مرد حرام است، از روی اختیار و بدون اینکه عقد نکاحی میان آن‌ها باشد (اعم از دائم و موقت) و یا اینکه زن ملک او باشد و نیز بدون اینکه شبهه‌ای تحقق یافته باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۴/۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۷۲۹/۱)

البته اختلافاتی نیز میان فقیهان ملاحظه می‌گردد؛ با توجه به عبارت ابن حمزه به نظر می‌رسد که در وقوع زنا از طریق «قُبُل» و «دُبُر» میان ایشان اختلافاتی است. ابن حمزه می‌گوید: «و درباره نزدیکی از دُبُر زن دو قول است؛ این عمل نیز زناست و این قول محکم‌تر است و عمل مزبور لواط است». (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۰۹) به ویژه اینکه خوانساری گفته است: «و اما صدق زنا با نهران شدن حشفه در دُبُر زن مسلم نیست». (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ۳/۷)

منتظری نیز در این مسئله توقف و حکم به تعزیر داده است. وی می‌گوید:



در الحاق دُبر به قبل زن، در این حکم استناد کرده‌اند به اطلاق این حدیث: «چون آلتش را داخل کند، غسل و مهر و رجم واجب می‌شود»، ولی اشکال آن مخفی نیست و ما در این مسئله در باب غسل به دلیل تعارض دو روایت توقف کرده‌ایم و و اصل و احتیاط در اینجا اقتضا دارد که نه زنا و نه لواط هیچ یک مترتب نشود، در نتیجه تعزیر ثابت می‌گردد مگر اینکه در این جا اجماع باشد. (منتظری، بی تا: ۹)

ذکر این نکته ضروری است که در تعریف ارائه شده در باب «زنا» از سوی امام خمینی علیه السلام قید «ذکره الاصلی؛ آلت اصلی مردانگی اش» عنوان شده (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲/ ۴۸۷) که در عبارت مشهور فقیهان ذکر نگردیده است. قید مذکور در عبارت امام خمینی علیه السلام به جهت خارج کردن خنثای مشکل بیان شده است، در حالی که سایر فقیهان وی را با تکیه بر قید «ذکره» خارج کرده‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۱/ ۹۸)

۳.۱. برابری جنسیتی

برابری زن و مرد در حقوق و قوانین موضوعه، از جمله مسائل مهم و چالش برانگیز جوامع مختلف می‌باشد. اصل هفتم اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند...».

تساوی میان زن و مرد در اسلام دارای مفهومی است متفاوت از آن چیزی که در جوامع غربی رواج دارد. اسلام به خلاف سایر نظام‌های حقوقی زن و مرد را صرفاً در ارزش انسانی و منزلت و نیز حقوق تکوینی یکسان می‌داند و معتقد است که تفاوت آن‌ها در حقوق به اقتضای طبیعت زن و مرد و به جهت رعایت مصالح و دفع مفسدات ایشان صورت گرفته است. علاوه بر آن، برابری زن و مرد در تمامی حقوق و

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ مَتَى يَجِبُ الْغُسْلُ عَلَى الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ وَالْمَهْرُ وَالرَّجْمُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۶)

تکالیف را مستلزم نادیده انگاشتن برخی از احکام ضروری اسلام می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱/۲۲۳)

مع‌ذلک، از آیات الهی در خصوص کیفیت اجرای حد زنا، برابری و تساوی میان زن و مرد ظاهر می‌گردد. در واقع، اغلب آیات قرآن کریم بر اصل شناخت و قبح عمل زنا اشاره کرده‌اند: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا». (اسراء: ۳۲) در آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ...» (نور: ۲)، تساوی زن و مرد در حکم، به واسطه «الف» و «لام» جنس محقق شده است، آنچه از ظاهر این آیه به دست می‌آید این است که هر کس که زنا کند، باید تازیانه زده شود خواه محصن باشد و یا غیر محصن، اما زن و مرد محصن به واسطه سنت قطعی و اجماع از عموم این آیه خارج شده‌اند. (همان: ۳۹۶) اما هم در وجوب حکم تازیانه تساوی وجود دارد و هم در خروج زانی محصن و زانیه محصنه از عموم آیه، و این گونه نیست که خداوند متعال یکی از این احکام را به یکی از آن‌ها اختصاص داده باشد.

آیه دیگری که در آن تساوی میان زانی و زانیه مشهود است، آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۳) می‌باشد.

به فرمایش علامه طباطبایی اگرچه این آیه به شرایط اجرای حد زنا و یا کیفیت اجرای آن نپرداخته است، اما ازدواج زانی و زانیه با مشرک و یا با یکدیگر، عقوبتی است که خداوند در حق هر دو به طور یکسان در نظر گرفته است و از این جهت میان آن‌ها تفاوتی قائل نشده است. (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۸۰-۷۹) لذا در قرآن کریم، محدود آیه‌ای که ناظر بر کیفیت اجرای حد زنا و نیز احکام مربوط به زانی و زانیه می‌باشند، میان زن و مرد تفاوتی قائل نشده است.

برابری و تساوی زن و مرد در مقابل احکام و قوانین، مورد توجه قانون اساسی نیز بوده است. در بند ۱۴ از اصل ۳ قانون اساسی مقرر شده است: «تأمین حقوق همه

جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون».

این مهم، از جمله اهدافی است که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به آن، همه امکانات خود را به کار برد. اما با التفات به آنچه که از سوی اندیشمندان اسلام مطرح گشت و نیز با عنایت به روند قانونگذار در اجرای حدود به ویژه حد زنا، بیش از پیش روشن می‌گردد که قانونگذار سعی در تحقق مساوات ندارد، بلکه رعایت تناسب مجازات افراد با طبیعت و مصالح ایشان اولویت دارد، که این مهم منطبق با مفهوم عدالت (مطهری، ۱۳۷۷: ۱/ ۷۸) و اصل فردی بودن مجازات‌ها می‌باشد.

ذکر این نکته ضروری است که در باب حدود، تبعیت از اصل فردی کردن مجازات‌ها و لحاظ ویژگی‌های طبیعی، جسمی، روانی و اجتماعی زن و مرد در کیفیت مجازات‌های آن‌ها، در مرحله تشریح و تقنین است و نه در حوزه قضاء و صدور حکم، چرا که مطابق رویه کنونی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صدور مجازات‌های متناسب با شخصیت و وضعیت مجرم، به موجب «بما یراه الحاکم» در حوزه تعزیرات امکان‌پذیر است (یزدیان جعفری، ۱۳۸۸: ۵۵) و در این زمینه تخفیف، تبدیل، تقسیط و تشدید مجازات و تعویق صدور حکم، مواردی هستند که اختیارات وسیعی را برای دادرس در راستای تعیین مجازات بین محدوده مشخص شده و متناسب با وضعیت مجرم فراهم می‌آورد (حق محمدی فرد، ۱۳۹۳: ۱۷۶) در حالی که حدود از این امر مستثنی می‌باشند.

توضیح مطلب مذکور چنین است که در حدود، برای قاضی امکان صدور حکم متناسب با شخصیت و موقعیت فرد امکان‌پذیر نیست، چنان که ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر آن تصریح کرده است:

دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا تساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است.



اما این مهم (فردی کردن مجازات‌ها) در حدود به نحو دیگری تبعیت شده است و آن فردی سازی مجازات‌ها در مرحله تشریح و تقنین است، کما اینکه برخی اندیشمندان به آن اشاره کرده‌اند و از آن تحت عنوان «التفرید التشريعی» یاد کرده‌اند. (ر.ک: حلبی، ۱۹۹۶: ۱/۶۳۰)

در این قسم از فردی سازی مجازات‌ها، قانونگذار با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص، مجازات‌های شدیدتر یا ملایم‌تری برای اعضای طبقات خاص برقرار می‌کند و این کار با تنظیم مواد معین در قانون، توجه به شخصیت مجرم و رعایت مصالح مورد نظر، در قالب نهادهای مختلف حقوقی و قانونی فراهم می‌شود. (لطفی، ۱۳۹۴: ۳۳؛ حق محمدی فرد، ۱۳۹۳: ۱۷۱)

در خصوص مجازات‌های مربوط به زنا، شارع مقدس نیز با عنایت به ویژگی‌های طبیعی زن و مرد و اقتضائات و جایگاه اجتماعی آن‌ها مجازات‌های متفاوت و البته متناسب با هر یک در نظر گرفته است که متعاقبا به تفصیل بیان خواهند شد.

حال پس از تبیین تفاوت مفهوم تساوی در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه با سایر نظام‌های حقوقی، و پذیرش لزوم تفاوت مجازات‌ها در قوانین به تناسب طبیعت و اقتضائات ذاتی افراد (تفرید تشریحی و تقنینی)، مسئله ضروری این است که آیا در شرایط اجرای حد زنا و نیز در کیفیت اجرای آن در قانون، نابرابری میان زن و مرد بر پایه توجه به ظرفیت‌های طبیعی ایشان بوده است؟ آیا تمامی این نابرابری‌ها و عدول از اصل «تساوی افراد در مقابل قانون» که منطوق اصل سوم قانون اساسی است، ویژگی‌های طبیعی و مصالح هر یک از آن دو که از جمله مؤلفه‌های فردی سازی مجازات هستند، در شرایط و کیفیت اجرای حد زنا لحاظ شده است؟

۲. مصادیق نابرابری جنسیتی در شرایط و کیفیت اجرای حد زنا

همان طور که قبلا اشاره شد، در فقه اسلامی و به تبع آن حقوق موضوعه، جنسیت در شرایط ثبوت و کیفیت اجرای برخی از مجازات‌ها مؤثر واقع شده است. برخی از این تفاوت‌ها و یا به عبارتی نابرابری‌ها، به صورت عفو در مجازات می‌باشد مانند؛ برداشته شدن حکم قصاص از پدر در قتل فرزند در حالی که مادر در چنین فرضی



قصاص می‌گردد. برخی دیگر به شکل تخفیف در مجازات است، مثل تفاوت زن و مرد در مجازات زناى متأهل که مجازات تبعید و تراشیدن سر از زن برداشته شده است.

با توجه به اینکه در پژوهش حاضر مصادیق نابرابری جنسیتی در شرایط و کیفیت اجرای حد زنا مورد واکاوی قرار گرفته است، به همین منظور در ادامه، این موارد احصاء گردیده است. البته با عنایت به اینکه برخی از این نابرابری‌ها در راستای حفظ مصالح طرفین و حمایت از ایشان است و برخی دیگر نیز فاقد جهت مذکور هستند، لذا به تفکیک ذکر خواهند شد؛ سپس آن دست از مصادیقی که نابرابری میان زن و مرد مبتنی بر حفظ مصالح و دفع مفساد ایشان نبوده و یا دیدگاه قانونگذار دارای دیدگاه متقابل در فقه می‌باشند، مورد مذاقه قرار خواهند گرفت.

۲. ۱. نابرابری‌های توجیه‌پذیر و قابل انطباق بر مصالح زن و مرد

چنان که پیش‌تر ذکر شد، برخی از نابرابری‌های لحاظ شده در فقه امامیه و نیز قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به جهت رعایت مصالح و دفع مفسده از زن یا مرد و در راستای توجه به اقتضائات و ویژگی‌های ذاتی و طبیعی آن‌ها می‌باشد. در این بخش، به ذکر این نوع از مصادیق در شرایط و کیفیت اجرای حد زنا پرداخته می‌شود. علاوه بر آن، مبنای ارائه شده برای پذیرش این نابرابری نیز بیان خواهد شد.

۲. ۱. ۱. نابرابری در مجازات زنا با نابالغ

تفاوت در مجازات زن و مرد در زنا با نابالغ، از دیگر مصادیق نابرابری جنسیتی در اجرای حد زنا برشمرده می‌شود. مطابق ماده ۲۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «زنای زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است»، اما قانونگذار تنها حکم زناى زن بالغ با نابالغ را تعیین کرده و در خصوص زناى مرد بالغ با دختری نابالغ، سکوت کرده است. این احتمال متصور است که اقدام قانونگذار بدین جهت باشد که در زناى مرد بالغ با دختر بچه، عنصر اکراه و عنف در دختر بچه به حدی است که اراده او اصلاً معنا نداشته و مشمول ذیل ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌گردد.



همان طور که برخی از فقیهان اذعان کرده‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷/۱: ۴۲۵)، سه دیدگاه کلی در رابطه با حکم زناى محصن و محصنه با نابالغ وجود دارد:

۱. برخی معتقدند که زانی محصن در صورت زنا با دختر بچه و زانیه محصنه در فرض زنا با پسر بچه، صد ضربه شلاق می‌خورد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۹؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹۶)

علامه حلی نیز این دیدگاه را معتمد می‌داند و دو دلیل ذکر می‌کند؛ در زناى با نابالغ لذت کمتر است، بنابراین مجازاتی که در نوع کامل تر آن واجب است در این مورد واجب نمی‌شود. دوم، روایت ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام. (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۱۵۸/۹)

۲. دومین دیدگاه نیز عبارت از این است که برای زناکار محصن و محصنه حد رجم ثابت می‌گردد. (ابوالصلاح حلبی، بی تا: ۴۰۵) شیخ مفید گفته است: «هر کس با دختر بچه‌ای زنا کند حد می‌خورد... و زن هم اگر بدون ازدواج پسر بچه را متمکن از نزدیکی کند، حد می‌خورد...». (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۷۹)

ابن ادریس عبارت مذکور را مطلق دانسته و می‌گوید: «این قول در نظر من صحیح است، زیرا احصان و زنا با هم به وجود آمده‌اند و هر دو موجب جلد و رجم هستند». (ابن ادریس، ۱۳۸۷: ۱۶۸/۱۳)

۳. سومین دیدگاه نیز قول کسانی است که تفصیل قائل شده‌اند؛ ثبوت صد ضربه شلاق برای محصنه و ثبوت رجم برای محصن. (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۹۶/۲؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴۲۵/۱)

همان طور که ملاحظه شد، در دو دیدگاه اول و دوم، به برابری میان زن و مرد حکم داده شده است و دیدگاه سوم که میان مجازات زن و مرد تفصیل قائل شده است، همان رأی برگزیده توسط قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ می‌باشد.

هر یک از این دیدگاه‌ها با استناد به ادله‌ای مدعای خود را به اثبات رسانده‌اند. قائلین به ثبوت حد جلد در زنا با نابالغ، پس از پذیرش خروج زانیه از مجازات رجم



به واسطه روایت ابی بصیر^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۰/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۷/۴)، بر این نظرند که در خصوص فرد زانی نیز به جهت اینکه لذت زنا با نابالغ از زنا با بالغ کمتر است، لذا مجازات آن نیز باید کمتر باشد.

در پاسخ به این دیدگاه گفته شده است:

این دلیل از جمله استحسانات ظنیه است که حکم شرعی با آن ثابت نمی‌گردد. همچنین به اصل برائت از رجم استناد شده است که در پاسخ به آن نیز گفته شده است با توجه به اطلاق ادله احصان مجالی برای استناد به اصل برائت نمی‌باشد، همچنین اصل مذکور با اصل عدم وجوب جلد نیز در تعارض است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۱/۴۵۵)

علاوه بر آن، به ادله دیگری نیز استناد شده است که ضعف آن‌ها روشن گردیده است (ر.ک: نوربخش و مسجد سرائی، ۱۳۹۹) و از حوصله این تحقیق خارج بوده لذا از تفصیل آن خودداری می‌گردد.

قائلین به قول دوم، بر این نظرند که در این فرض، زنا و احصان با یکدیگر جمع شده‌اند و روایات وارده مطلق بوده و تفاوتی میان اینکه زنا با بالغ یا نابالغ صورت گرفته باشد، نیست، لذا مجازات زن و مرد رجم می‌باشد. (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۹/۱۵۸)

همچنین، عمده روایاتی که این گروه مورد استناد قرار داده‌اند، مطلق بوده و زن و مرد را در فرض احصان مستحق رجم می‌داند؛ خواه زنا با بالغ باشد یا زنا با نابالغ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۸۳)

اما گروه سوم و به عبارتی قائلین به تفصیل و ثبوت مجازات رجم برای محصن و جلد برای محصنه، بر این نظرند که این اطلاقات به موجب صحیحه ابوبصیر (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲۷/۴) مقید شده‌اند و حد رجم برای محصنه تنها در صورتی که زنا

۱. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يَدْرِكْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ قَالَ يَجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ وَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ مُحْصَنَةً قَالَ لَا تُرْجَمُ لِأَنَّ الَّذِي نَكَحَهَا لَيْسَ بِمُدْرِكٍ وَ لَوْ كَانَ مُدْرِكًا رَجِمَتْ».



با بالغ صورت گرفته باشد، ثابت می‌گردد، لذا محصنی که با نابالغ زنا کرده است همچنان تحت عموم روایات دال بر مجازات رجم باقی می‌ماند.

پس از بررسی دیدگاه‌های موجود و مبانی آن‌ها، در نهایت باید گفت فارغ از دلالت روایات، با دقت در آثاری که هر یک از زنان محصن و محصنه با نابالغ بر جای می‌گذارد، می‌توان به مبنای قانونگذار پی برد.

در زنا محصن با نابالغ شدت آسیب‌های جسمی و روحی وارده، به مراتب بیشتر از زنا محصنه با نابالغ می‌باشد. و در واقع قانونگذار با لحاظ این ویژگی‌ها، حکم مذکور در ماده ۲۲۸ را صادر کرده است. علاوه بر آن، در زنا محصن با نابالغ، فقدان و یا نقصان اراده صغیره موجب می‌گردد تا عنصر عنف غلبه پیدا کند و در واقع در این فرض می‌توان گفت که زنا محصن با صغیره، از مصادیق تبصره ۲ ماده ۲۲۴ محسوب شده که مجازات آن نیز قتل می‌باشد، لذا تفاوت مجازات محصن و محصنه علاوه بر دلالت روایات، با لحاظ مصالح فردی و اجتماعی بوده و منطبق با آن چیزی است که در جواز عدول از اصل تساوی افراد در برابر قانون گفته شده است و این مهم همسو با مفاد اصل فردی بودن مجازات‌ها می‌باشد که ناظر بر ویژگی‌های شخص مجرم و اقتضائات طبیعی و اجتماعی آن می‌باشد.

۲. ۱. ۲. نابرابری در مجازات زنا با مجنون و مجنونه

آنچه که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است، برابری زانی و زانیه در مجازات زنا با مجنون و مجنون است. اما با توجه به اینکه این مطلب در فقه اسلامی مورد اختلاف است و قانونگذار قول به مساوات را برگزیده است، لذا در راستای تقویت دیدگاه قانونگذار، به ذکر دیدگاه‌ها و مبانی هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

قانونگذار در مواد ۲۲۱ الی ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پس از تعریف زنا، احکام مربوط به هر یک از اقسام آن را ذکر کرده است.

در ماده ۲۲۱ این قانون، ضمن تعریف زنا، قیود آن را ذکر کرده است، اما نسبت به عاقل بودن مزنی و مزنی‌بها سکوت برگزیده است، لذا مجازات زنا عاقل با



مجنونه و نیز زنا عاقله با مجنون تعیین نگردیده است. علاوه بر آن، در ماده ۲۲۵، حد زنا محصن و محصنه را به صورت مطلق رجم دانسته است، فارغ از اینکه مزنی یا مزنی‌بها عاقل یا مجنون باشد. این اقدام قانونگذار حکایت از آن دارد که عاقل نبودن مزنی‌بها، در کیفیت مجازات زانی و زانیه عاقل نقشی ندارد. در واقع عاقل نبودن مزنی یا مزنی‌بها نزد قانونگذار خصوصیتی ندارد و در این خصوص نیز میان زن و مرد عاقلی که با مجنون و مجنونه زنا می‌کنند به صورت یکسان رفتار کرده است؛ یعنی هر دو را مشمول حکم زنا محصن و محصنه دانسته است.

به خلاف این اقدام قانونگذار، در فقه اسلامی، تساوی زن و مرد در مجازات زنا با مجنون و مجنونه، امری اختلافی است. بدین توضیح که حد تام (جلد و سپس رجم) تنها برای بالغه محصنه‌ای که با مجنون زنا کرده ثابت شده است، لذا اگر محصنه تن به زنا با مرد دیوانه‌ای بدهد، بر زن حد تام (جلد و سپس سنگسار) ثابت می‌گردد (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۹)، اما در صورتی که بالغ محصنی با مجنونه زنا کند تنها حد جلد بر او ثابت می‌شود. (ابن ادریس، ۱۳۸۷: ۱۶۸/۱۳)

عمده دلیلی که برای این حکم عنوان شده است، این است که حکم به رجم زن در نصوص و اخبار^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۲/۷)، بر وطی بالغ متعلق شده است؛ چه واطی عاقل باشد یا دیوانه.

همچنین گفته شده لذت زنا نسبت به زانیه تام و کامل بوده بنابراین باید حد کامل را متحمل گردد، به خلاف مرد عاقلی که زن دیوانه‌ای را وطی کند، که در نظر مشهور مرد را نباید رجم نمود، زیرا نص ناطق به این حکم می‌باشد. همچنین، اصل برائت او از وجوب رجم است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۹)

۱ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ رَجُلًا وَ لَهَا زَوْجٌ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمِصْرِ الَّذِي هِيَ فِيهِ تَصِلُ إِلَيْهِ وَ يَصِلُ إِلَيْهَا فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الرَّائِي الْمُحْصَنِ الرَّجْمَ قَالَ وَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ غَائِبًا عَنْهَا أَوْ كَانَ مُقِيمًا مَعَهَا فِي الْمِصْرِ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا وَ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ فَإِنَّ عَلَيْهَا مَا عَلَى الرَّائِيَةِ غَيْرِ الْمُحْصَنَةِ ...»

وجود نص مورد استناد، محل تردید و ابهام است، گرچه برخی از فقیهان ادعای وجود آن را مطرح کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۳۸۷: ۱۶۸/۱۳)، اما کلانتر در حاشیه بر شرح لمعه بر این نکته تصریح کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰۴/۹) که تفحص در کتب اربعه، بحارالانوار و وسائل الشیعه چنین نصی یافت نشد، لذا شهید ثانی در «مسالک الافهام» وجود آن را منکر شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳۶۵) مرحوم کلانتر در توجیه این ادعای شهید ثانی می‌گوید: «ممکن است ادعای وی متکی به کلام دیگر فقیهان باشد و احتمال دارد که مقصود او این باشد که هر کسی رجم را بر زنا کننده با زن مجنون نفی می‌کند مدعی وجود نص است...» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰۵/۹)

در مقابل این دیدگاه، عده‌ای دیگر معتقدند:

در حکم مزبور (جلد و سپس سنگسار) تفاوتی میان زنا با زن عاقل و زن مجنون نیست، به جهت اینکه بر فرض پذیرش، روایت را طرح می‌کنیم، همچنین، عموم ادله‌ای که زنا محصن را موجب رجم قرار داده شامل مورد بحث نیز می‌شود. (همان: ۱۰۵-۱۰۲)

بنابراین می‌توان گفت معیارهای ذکر شده برای سقوط حد رجم از زانی عاقل، در مورد زن نیز جریان دارد؛ در واقع نه تنها نص ادعایی قائلین به سقوط حد رجم از زانی عاقل، یقینی و مبرهن نبوده بلکه مواردی همچون به حداقل رسیدن لذت در زنا با مجنونه، در زنا با عاقل با مجنون نیز قابل تصور است و دلیلی که برتام نبودن لذت در زنا با عاقل با مجنونه دلالت کند، در دست نیست. قانونگذار نیز با عنایت به این موارد، مصلحت زن و مرد را در حکم واحد دیده است. به عبارتی، عدم تبعیت قانونگذار از دیدگاه اغلب فقیهان، نشان از یکسان دانستن زن و مرد عاقل در آثار و خصوصیات زنا با مجنون و مجنونه دارد و با توجه به اینکه دلیل مستحکمی برای عدول وی از «اصل برابری و مساوات در برابر قانون» وجود ندارد، لذا در راستای اصل مذکور عمل کرده است.



۲. ۱. ۳. نابری در کیفیت مجازات زناى متأهل

ماده ۲۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات زناى مرد متأهل یعنی مردی را که قبل از نزدیکی با همسر خود، مرتکب زنا شده است، علاوه بر شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید می‌داند: «مردی که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است».

قانون مزبور در رابطه با کیفیت مجازات زن متأهل، تصریحی ندارد و در واقع نسبت به زناى زن با شرایط فوق، سکوت کرده است، لذا برخی گفته‌اند با توجه به سکوت قانونگذار در مورد زناى زن متأهل، مجازات وی را در صورت ارتکاب زنا، همان حکم زناى ساده یعنی صد ضربه شلاق می‌باشد. (یزیدیان جعفری، ۱۳۸۸: ۸۶) برخی فقیهان از جمله شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۵: ۴۳۱) با استناد به برخی از روایات معتقدند که حکم جلد، جز و تغریب برای زن و مرد به طور یکسان اجرا می‌شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۶۴)

در مقابل دیدگاه فوق، مشهور فقیهان قرار دارند که نه تنها تبعید را مختص مردان دانسته‌اند، بلکه بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۱/۷۳۹)

شهید ثانی نیز ضمن اشاره به مخالفین دیدگاه مشهور می‌گوید: «قول مشهور نسبت به حال زن اولی و سزاوارتر بوده و در جهت صیانت و حفاظت وی دخالت بیشتری دارد چنانچه این قول در بازداشتن او از آنچه مرتکب شده موثر و بهتر می‌باشد». (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۱۱/۹)

برخی از فقیهان معاصر در بیان دلیل اعراض از روایات دال بر تبعید زن و مرد، گفته‌اند:

اغلب فقیهان امامیه حکم تبعید را برای زن مجری ندانسته‌اند، در حالی که روایات دال بر تبعید زن و مرد هر دو است؛ لذا کشف می‌گردد که از طرق دیگری غیر از اخبار مراد حقیقی معصومین علیهم‌السلام و خروج زن از حکم تبعید را احراز کرده‌اند. از جمله اینکه شهوت زن به حسب غریزه طبیعی بسیار است

و این امر اقتضا می‌کند در وطن خود بماند چرا که در این صورت از پدر و مادر و خویشان حیا می‌کند، و ایشان نگهبان آن‌ها هستند، اگر این موانع کنار رود و از طرفی هم تنگدستی و دیگر مشکلات به او روی آورد، به ناچار مرتکب فحشا می‌شوند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۱/۴۵۴)

بنابراین، با ملاحظه مبانی ذکر شده از سوی مشهور، مشاهده می‌گردد که تفاوت ایجاد شده در مجازات زائد بر تازیانه در زنا، متأهل، در راستای حفظ مصالح زن و مرد و منطبق بر غرض اصل فردی کردن مجازات‌ها تحقق یافته است؛ در واقع مصالح آن‌ها متفاوت از یکدیگر می‌باشد و به موجب این مصالح متفاوت است که مشمول مجازات‌های متفاوت شده‌اند، چنان که برخی بر این مهم تصریح کرده‌اند: این مسئله شاید به تفاوت‌های روحی و روانی زن و مرد برگردد، وابستگی زن و استقلال مرد به لحاظ روانی امری طبیعی است، زیرا موقعیت فیزیکی متفاوت زنان و مردان، روانی متناسب با خود را می‌طلبد. (حسینی و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۴۱)

۲.۱.۴. نابرابری در اجرای حد جلد

علاوه بر تفاوت و نابرابری در شرایط اجرای حد زنا، در کیفیت اجرای آن نیز میان زن و مرد بر حسب جنسیت نابرابری ملاحظه می‌گردد. این اختلاف شامل اجرای حدود جلد و رجم می‌گردد، اما چنان که پیش‌تر گفته شد، به جهت پیش‌بینی تساوی زن و مرد محصن در ماده ۲۲۵، صرفاً به نابرابری لحاظ شده در مجازات جلد پرداخته می‌شود.

تفاوت زن و مرد در اجرای حد جلد یکی از مصادیق نابرابری جنسیتی در اجرای حد زنا می‌باشد که مشهور فقیهان بر آن اتفاق نظر دارند. غالب فقیهان امامیه در رابطه با کیفیت اجرای حد جلد بر مرد و زن زانی می‌گویند که مرد را در حالی که ایستاده و پوشش وی به میزان ستر عورت است حد می‌زنند و زن را بر خلاف وی در حالی که نشسته و لباس‌هایش بر او بسته شده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱/۹۱۰۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۱/۵۵۲)



در مقابل دیدگاه مشهور، برخی دیگر با استناد به روایت (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۹۳) معتقدند که بر زانی در همان حال ارتکاب زنا، حد زده می‌شود (نجفی، بی‌تا: ۳۵۹/۴۱) شهید ثانی ضمن برگزیدن قول مشهور، مبنای خود را عورت بودن تمام بدن زن و روایت مذکور را نیز ضعیف‌السنند دانسته است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۹/۱۰۸)

ابن زهره نیز گفته است: «مرد ایستاده و زن نشسته درحالی که لباسش را بر بدنش محکم بسته‌اند شلاق می‌خورند». (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱/۴۲۵)

عمده مستند این گروه، دلالت برخی احادیث است. (قاضی ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲/۴۲۵)

لذا با توجه به اینکه دیدگاه مشهور فقیهان و قانونگذار ناظر بر رعایت حفظ کرامت و منزلت زن و مبتنی بر توجه به ویژگی‌های طبیعی و ذاتی وی می‌باشد، در راستای تحقق عدالت قضایی بوده است.

ممکن است این اشکال مطرح گردد که تازیانه زن در منظر مردان ضرورتی نداشته تا پوشیده بودن بدن وی ضرورت و الزام داشته باشد، بلکه این مهم با حضور گروهی از زنان به تنهایی قابل وقوع است، لذا نابرابری میان زن و مرد نابرابری به سود زن محقق است.

در پاسخ می‌توان به عموم «مؤمنین» در آیه «... وَ لِيَشْهَدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲) اشاره کرد. با توجه به اینکه در این آیه به حضور زنان برای اجرای حد زن اشاره نشده است و لفظ «مؤمنین» دلالت بر زنان و مردان مؤمن دارد و دلیلی برای خروج مردان در اجرای حد بر زنان در دست نیست، و هم چنین در حدود بنا بر تخفیف مجازات است، لذا خروج مردان از لفظ «مؤمنان» خلاف ظاهر آیه مذکور و نیازمند دلیل مستحکم می‌باشد.

۲.۲. نابرابری‌های فاقد توجیه قابل انطباق بر مصالح زن و مرد

در مبحث گذشته ملاحظه گردید، در چهار مصداق از مصادیق هفت گانه نابرابری جنسیتی میان زن و مرد در کیفیت و شرایط اجرای حد زنا، عدم تساوی زن و مرد به جهت حفظ مصالح و حمایت از ایشان بوده است.

اکنون مصادیقی که نابرابری جنسیتی میان زن و مرد بدون لحاظ مصالح طرفین می‌باشد مورد اشاره قرار می‌گیرد. در واقع زن و مرد در این مصادیق، از حیث دارا بودن شرایط و نیز کیفیت اجرای مجازات یکسان به نظر می‌رسند. مصادیق مذکور عبارت‌اند از:

۲.۲.۱. نابرابری در سقوط مجازات زنای به عنف در زن و مرد

زنای به عنف در فقه اسلامی مستوجب قتل می‌باشد و غالب فقیهان از آن تحت عنوان زنا به واسطه اکراه و اجبار سخن گفته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۵/۵۰۳)، و در قانون نیز یکی از موارد زنای مستوجب قتل دانسته شده است، اما با توجه به سیاق مواد قانونی، ادعای اکراه تنها از سوی زن ممکن دانسته شد است، لذا در صورت طرح چنین ادعایی مجازات حد از او ساقط می‌گردد.

ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، موارد ثبوت حد اعدام (قتل) را احصا کرده است و زنای به عنف یا زنا از روی اکراه را تنها در خصوص زانیه تصور کرده است:

حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست:

(الف) زنا با محارم نسبی؛

(ب) زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است؛

(پ) زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است؛

(ت) زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است... .



مطابق بند «ت» این ماده، در موارد اکراه زن بر زنا، حد زنا از وی برداشته می‌شود و تنها زانی به مجازات خواهد رسید و با عنایت به اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقتبس از فقه امامیه می‌باشد و برخی از فقیهان (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۲۴) چنین چیزی را در حق مرد ممکن تلقی نکرده و می‌گویند در فرضی که وی ادعای اکراه بر زنا را مطرح کند، حد از او ساقط نمی‌گردد. در حالی که احتمال وقوع اکراه بر زنا نسبت به مرد، امری اختلافی بوده و غالب فقیهان بر امکان وقوع آن نسبت به مرد رأی داده‌اند، که متعاقباً ذکر خواهد شد.

به طور کلی، در رابطه با اکراه مرد بر زنا توسط زن، دو بحث قابل طرح است:

۱. آیا در خصوص مرد، اکراه بر زنا امری ممکن و قابل وقوع است، به طوری که بتواند مسقط حد زنا از وی گردد؟
۲. در فرض ثبوت و پذیرش اکراه مرد بر زنا، آیا مجازات زن مکره نیز اعدام خواهد بود، مانند آنچه قانونگذار برای زانی مکره در نظر گرفته است؟

۲.۲.۲. نابرابری در مجازات زنا با زن پدر و زنا با شوهر مادر

چنان که پیش‌تر ذکر شد، قانونگذار ضمن ماده ۲۲۴، موارد زنا را مستوجب قتل را بیان کرده است. زنا با محارم یکی از موجبات مجازات مذکور می‌باشد، اما قانونگذار حکم فوق را منحصر به تمامی محارم نسبی و همسر پدر دانسته است و سایر محارم سببی و نیز تمامی محارم رضاعی را از آن خارج کرده است، لذا نقطه مقابل زنا با همسر پدر (زنا با شوهر مادر) را مشمول حکم مذکور ندانسته.

خروج زنا با همسر پدر از محارم سببی و ثبوت حکم اعدام برای زانی، نیز نیازمند بحث و بررسی است. در این حکم، دو نابرابری دیده می‌شود:

۱. تنها زنا با همسر پدر موجب اعدام زانی است و نقطه مقابل آن یعنی زنا با شوهر مادر مشمول چنین حکمی نمی‌باشد؛
۲. زنا با همسر پدر، تنها موجب اعدام زانی می‌باشد و زانیه از این حکم مستثنی است.

۲.۲.۳. نابرابری در تحقق احسان

از دیگر تفاوت‌های در نظر گرفته شده میان زن و مرد، در شرایط اجرای حد زنا، نابرابری در تعریفی است که از احسان هر یک از آنها از سوی قانونگذار ارائه شده است. مطابق ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

احسان در هر یک از مرد و زن به نحو زیر محقق می‌شود:

الف) احسان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبل را با وی داشته باشد؛

ب) احسان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قبل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق را با شوهر داشته باشد.

در این تعریف، یک تفاوت فاحش میان زن و مرد ملاحظه می‌گردد و آن اینکه احسان مرد مقید به «هر وقت بخواهد» شده، درحالی‌که چنین چیزی در احسان زن لحاظ نشده است. این وجه تمایز نشئت گرفته از دیدگاه برخی از فقیهان می‌باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۸۱/۹)

منحصر دانستن حق یا امکان مجامعت در هر وقت برای مرد، پیامدهای منفی بسیاری خواهد داشت و می‌تواند یکی از عمده‌ترین زمینه‌ها و بسترهای انحرافات اخلاقی زن را فراهم نماید، لذا ضروری به نظر می‌رسد تا مبانی این دیدگاه نیز مورد تأمل و مذاقه قرار گیرد.

۳. بررسی نابرابری‌های فاقد توجیه و امکان‌سنجی تجدید نظر در آنها

پس از تعیین و احصاء مصادیق نابرابری جنسیتی در شرایط و کیفیت اجرای حد زنا، اینک به نقد آن دست از مصادیقی که رویکرد حمایتی قانونگذار در آن مشهود نیست، پرداخته و امکان تجدید نظر در آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.





۳. ۱. تجدید نظر در وقوع اکراه از سوی مرد

چنان‌که گفته شد، عده‌ای بر این باورند که اکراه مرد بر زنا ممکن نیست، و قانونگذار نیز از این دیدگاه تبعیت کرده است. هرچند که بر عدم پذیرش اکراه مرد بر زنا تصریح نکرده است، اما مسکوت گذاشتن آن حاکی از تبعیت از دیدگاه فقهی مذکور می‌باشد.

عدم امکان وقوع اکراه نسبت به مرد، در فقه امامیه امری مورد اتفاق نبوده، بلکه بسیاری معتقدند همان‌گونه که اکراه زن بر زنا ممکن است، اکراه مرد نیز ممکن است (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۱/ ۷۳۰)، به طوری که امام خمینی علیه السلام بر نبود هیچ گونه شبهه‌ای در تحقق اکراه مرد بر زنا تصریح کرده است. (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲/ ۴۸۸)

شهید ثانی امکان وقوع اکراه در مرد را صحیح‌ترین اقوال دانسته و می‌گوید:

اگر تحقق اکراه در حق مرد ممکن تلقی نشود، تکلیف مالایطاق حاصل می‌آید، زیرا از طرفی به واسطه اکراه و اجبار نمی‌تواند از انجام فعل زنا سرپیچی کند و از سویی، به جهت عمل ناشی از اکراه و اجبار مجازات شود و چنین چیزی برای وی طاقت‌فرسا می‌باشد. علاوه بر این‌ها، زن و مرد هر دو در معنایی که موجب رفع حکم است مشترک می‌باشند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۳/۹)

در مقابل دیدگاه فوق، همان نظریه پذیرفته شده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

قائلین این دیدگاه در فقه امامیه معتقدند که اکراه مرد بر زنا متصور نیست؛ از جمله این زهره که معتقد به وجود تفاوتی آشکار میان زن و مرد در این باره است:

در مرد به خلاف زن، وجود یک میل نفسانی شدید برای تحقق زنا لازم است، به طوری که به دنبال آن، انتشار عضو حاصل شود به نحوی که بتواند موانع را ببرد، لذا اگر این مقدمات حاصل نگردد، عمل زنا محقق نمی‌شود. همچنین، حقیقت اکراه بر زنا این است که کسی را که از این عمل تنفر دارد، به آن کار



وادر کنند و در چنین شخصی میل نفسانی منجر به هیجان و انتشار عضو، ایجاد نخواهد شد، لذا در صورت ارتکاب زنا، کشف می‌شود که او مکره نبوده و رضایت بر آن داشته است. (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱/۴۲۴)

صاحب «مفاتیح الشرائع» تحقق اکراه در حق فاعل را قول اصح دانسته (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۱/۷۳۰) و در پاسخ به دیدگاه فوق گفته است:

چیزی که مبعوض انسان است، دو گونه است؛ گاهی مبعوض ذاتی است به طوری که متعلق اراده او واقع نمی‌شود و گاهی نیز مبعوض ذاتی نبوده، بلکه ممکن است منطبق بر غرائز او باشد، اما به جهت تعهد دینی خود نسبت به آن اقدام نکنند... لذا اگر چنین فردی، وادر به زنا گردد، نمی‌توان با استناد به علاقه ذاتی، اکراه را در حق او ممکن و متصور دانست. همچنین، معیار اصلی در تحقق اکراه، مبعوضیت از نظر شارع است، نه مبعوضیت ذاتی. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۱/۱۲۵)

لذا وقوع اکراه بر زنا نسبت به مرد امری محتمل می‌باشد، اما با توجه به اینکه موضوع تمامی روایات وارده پیرامون اکراه بر زنا، زن می‌باشد، استفاده عموم شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۴۰)

پس از اثبات وقوع اکراه بر زنا در حق مرد و یکسانی زن و مرد در اکراه بر زنا، نوبت به مجازات این دو در قانون می‌رسد، بدین توضیح که اگر عنف و اجبار نسبت به زن صورت گرفته باشد به موجب ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرد مستحق مجازات قتل می‌گردد و مجازات حد نیز از زن ساقط می‌گردد، اما در صورتی که مرد اکراه بر زنا شود، قانونگذار سکوت کرده است هم از حیث سقوط حد زنا از مرد مکره و هم از جهت کیفیت مجازات زن مکره.

لذا پس از ثبوت تحقق اکراه در خصوص زن و مرد، اکراه محقق شده موجب سقوط حد زنا از طرف اکراه شده می‌گردد خواه زن باشد یا مرد. اما در خصوص مجازات مکره میان این دو تفاوت وجود دارد که این تفاوت به اقتضای طبیعت زن و مرد و به تناسب موقعیت هر یک می‌باشد. مجازات در نظر گرفته شده برای مرد مکره در زنا به عنف، قتل می‌باشد اما مجازات زن



مکره همان مجازات زناى ساده و خالى از كيفيات مشدده است يعنى صد ضربه شلاق؛ و اين تفاوت همان طور كه برخى از حقوقدانان به آن تصريح کرده‌اند به جهت تفاوت در آسيب‌هاى است كه زناى به عنف بر حيثيت عمومى و بر جسم زن و مرد وارد مى‌آورد. (ميرمحمد صادقى، ۱۳۸۶: ۵۰۰)

به عبارتى رعايت «اصل تناسب» اقتضا مى‌كند كه مجازات مرد شديدتر از زن باشد. با اين توضيح كه تفاوت مزبور نه تنها مغاير با اصل عدم تبعيض نيست، بلكه نوعى رعايت عدالت در مجازات است. (يزديان جعفرى، ۱۳۸۸: ۸۶)

۲.۳. تجديد نظر در ثبوت مجازات براى زناى با شوهر مادر

در مبحث سابق ذكر شد كه در قانون مجازات اسلامى مصوب ۱۳۹۲، مضاف بر زنا با محارم نسبى، از ميان محارم سببى، زنا با همسر پدر مستوجب قتل دانسته شده است، اما نقطه مقابل آن، يعنى زنا با همسر مادر مشمول اين حكم نمى‌باشد. اين در حالى است كه به موجب آيه «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» (نساء: ۲۳) پس از دخول ازدواج ميان ربيبه و شوهر مادرش حرام ابدى است، لذا قبح اين عمل نمى‌تواند عينا مشابه زناى با اجنبى باشد.

علاوه بر آن، در اينكه ساير محارم سببى و محارم رضاعى نيز مشمول حكم قتل مى‌باشند يا خير؟ اختلاف ديده‌گاه است. عده‌اى از فقيهان زنا با همسر پدر را مشمول حكم قتل دانسته‌اند و ساير محارم سببى و رضاعى را همچون اجنبى لحاظ کرده‌اند، لذا حكم زنا با ايشان، همان حكم زنا با اجنبى خواهد بود. (ابوالصلاح حلبى، بى‌تا: ۴۰۵)

در مقابل، برخى ديگر با استناد به اطلاق روايات، تمامى محارم را مشمول حكم مذكور دانسته‌اند و معتقدند كه منظور از محارم صرفا محارم نسبى نيست، بلكه بر تمامى اين موارد عنوان محرم صدق مى‌كند (شهيد ثانى، ۱۴۱۳: ۳۶۱؛ كاشانى، بى‌تا: ۷۰)



عمده‌ترین وجه این اختلاف، برداشت متفاوت در دلالت روایات وارده است؛ همچون حدیث: «مَنْ زَنَى بِذَاتِ مَحْرَمٍ حَتَّى يَوَاقِعَهَا ضَرْبٌ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ أَخَذَتْ مِنْهُ مَا أَخَذَتْ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۰/۷) گروهی از فقیهان بر این نظرند که متبادر از لفظ «ذات محرم» صرفاً محارم نسبی است (نجفی، بی تا، ج ۴۱: ۳۱۲) و با توجه اینکه همسر پدر به موجب نصوص، استثناء شده و تحت حکم محارم نسبی در آمده است، لذا باید بر مورد یقینی اکتفا کرد (اصفهانی، ۱۴۲۴: ۴۳۶) لذا دلیلی برای الحاق محارم سببی به محارم نسبی وجود ندارد، بنابراین باید حکم قتل را صرفاً شامل محارم نسبی و همسر پدر از میان محارم سببی دانست. در مقابل، بسیاری از فقیهان بر این نظرند که محارم سببی نیز در حکم محارم نسبی هستند و شمول روایت نسبت به محارم سببی را استظهار کرده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۷۳۸/۱) برخی گفته‌اند بحث مذکور لغوی نیست و اختلافی از حیث معنای لغوی وجود ندارد، همچنین، واضح است که معنای محرم هر کسی است که نکاح با او حرام است، و این نه تنها شامل محارم سببی بلکه به محارم رضاعی نیز تعمیم داده می‌شود. (گلپایگانی، بی تا: ۲۵۶/۱)

علاوه بر آن، برخی بر این نظرند که اطلاقات توسط «محارم نسبی» تخصیص نخورده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۶۲/۹)، لذا حکم به مطلق محارم تعلق خواهد داشت.

گرچه مبانی ذکر شده از سوی قائلین به شمولیت حکم قتل برای زنا با مطلق محارم، نزدیک‌تر به واقع و منطقی به نظر می‌رسد، با این حال، قانونگذار از فتوای مشهور تبعیت کرده است و سایر محارم سببی را از حکم مزبور خارج دانسته است، درحالی که ذکر و تعیین حکم زنا با همسر پدر در روایات، خصوصیتی نداشته و در واقع، مؤیدی بر الحاق محارم سببی به محارم نسبی است. (حسینی و حیدری، ۱۳۹۰: ۱۱۳)

عده‌ای در توجیه این اقدام قانونگذار گفته‌اند:



ممکن است این تفاوت به جهت مفهوم عرض و ناموس در عادات رسوم ایرانیان باشد، بدین توضیح که غالباً عرض و ناموس متعلق به مردان است و در زنای با همسر پدر، فرد به ناموس پدر خود که در حکم عرض و ناموس خود است تجاوز کرده است و چنین چیزی برای زنان وجود ندارد و اگر هم محقق باشد، از شدت کمتری نسبت به مرد برخوردار است. (آزمایش، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

این توجیه تام و قابل پذیرش نیست، چه اینکه ترجیحی میان آسیب حیثیت پدر در زنای پسرش با همسر او و حیثیت مادر در زنای دخترش با همسر او نیست، به ویژه اینکه در جامعه کنونی برخی از زنان از جایگاه اجتماعی بیشتری نسبت به از برخی مردان برخوردار هستند. لذا با عنایت به اینکه مطلق محارم، از دیدگاه اغلب فقیهان بر تمامی محارم اعم از نسبی، سببی و رضاعی دلالت دارد، همچنین، جایگاه زنان در جوامع کنونی به مراتب با جوامع بدوی و ابتدایی بسیار متفاوت می‌باشد، عدم ثبوت مجازات قتل برای زنای با همسر مادر، نادیده انگاشتن اقتضائات طبیعی و اجتماعی زن و خلاف مبنای اصل فردی کردن مجازات‌ها می‌باشد.

۳.۳. تجدیدنظر در تعریف ارائه شده از احصان

ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده است:

احصان در هر یک از زن و مرد به نحو زیر محقق می‌شود: الف- احصان مرد عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قُبُل با وی در حال بلوغ جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قُبُل را با وی داشته باشد. ب- احصان زن عبارت است از آنکه دارای همسر دائمی و بالغ باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قُبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قُبُل را با شوهر داشته باشد.

مفاد این ماده که همچون سایر احکام ذکر شده، برگرفته از فقه اسلامی می‌باشد، در تحقق احصان زن و مرد، تفاوت قائل شده است. این تفاوت عبارت از این است



که احسان زن به خلاف احسان مرد مقید به قید «هر وقت بخواهد» نشده است. مستند تفاوت مذکور، دیدگاه برخی فقیهان است. (نجفی، بی تا: ۲۷۷/۴۱)

طبق نظر ایشان، جماع، حق مرد بوده و زن از چنین حقی برخوردار نمی باشد تا بتوان احسان را در وی مقید به «هر وقت می خواهد» کرد. شهید ثانی ضمن تأیید عبارت صاحب «مفاتیح الشرائع»، احسان در زن را همانند احسان مرد دانسته است، منتها یک قید را دارای اشکال دانسته و آن تمکن زن از وطی است، زیرا در وطی غالباً حق با مرد است بر خلاف عکس آن. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۳۸/۱۴)

واقع این است که نابرابری ایجاد شده از طرفی، و ثبوت مجازات رجم برای وی از سویی دیگر، مستلزم تکلیف مالایطاق خواهد بود. چرا که این امر یکی از نیازهای مهم و طبیعی زن است که عدم التفات به آن، نقض عدالت جنسیتی می باشد. چنان که علامه طباطبایی به نقل از برخی مفسرین می گوید: «علت تقدیم زن بر مرد در آیه^۱ این است که این عمل از زنان شنیع تر و زشت تر بوده و نیز شهوت در زنان قوی تر و بیشتر از مردان است». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۹/۱۵)

بنابراین با چنین پذیرشی از سوی فقیهان، منحصر کردن حق مجامعت برای مردان و محدود کردن حق مزبور به چهار ماه یک بار برای زنان، با توجه به اقتضائات طبیعی وی، تکلیف ما لایطاق بوده و عدالت قضایی نیز در این مورد دچار خدشه خواهد شد. به ویژه اینکه برخی از فقیهان بر لزوم تمکن زن از وطی نیز تصریح کرده اند، لذا در احسان زن و مرد هیچ گونه تفاوتی قائل نشده اند:

احسان در زن همانند احسان در مرد است یعنی باید شوهری داشته باشد که همیشه پیش او برود و در رفت و آمد باشد و از آن زن غایب نباشد و به او دخول کرده خواه آن مرد آزاد باشد یا برده. (طوسی، ۱۴۰۰: ۶۹۴)

سبزواری نیز همین نظر را تأیید و ادله ای برای آن ذکر کرده است:

۱. اطلاق نصوص، ۲. اتفاق فقها، ۳. اصل (بر اشتراک حکم)، ۴. احتیاط و ۵. نصوص. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷/۲۴۴) فاضل کاظمی تساوی زن و مرد را در



احصان به مشهور نسبت داده است. (فاضل کاظمی، ۱۳۶۵: ۴/۱۹۵) بنابراین با ملاحظه اختلافاتی که میان فقیهان مطرح است و همچنان که گفته شد برخی از آن‌ها بر «وجود همسری که به صورت دائم نزد زوجه باشد»، تصریح کرده‌اند، اما تبعیض مذکور ناروا به نظر می‌رسد و نمی‌توان گفت که این اقدام قانونگذار در راستای رعایت ویژگی‌های طبیعی، جسمی و روحی زن و مرد و به عبارتی منطبق با مفهوم اصل فردی کردن مجازات‌ها بوده است، لذا مبنای صحیحی برای عدول از اصل «تساوی در برابر مجازات‌ها» در این مورد، وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

عدول از اصل برابری و تساوی افراد در مقابل قوانین، به موجب اصل فردی کردن مجازات‌ها و به جهت حمایت از برخی افراد به تناسب ویژگی‌های طبیعی و ذاتی آن‌ها صورت گرفته است. در خصوص مجازات‌های مربوط به حد زنا نیز شارع مقدس با لحاظ تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، نسبت به صدور احکام جزایی متفاوت اقدام کرده است. با عنایت به اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقتبس از فقه امامیه می‌باشد، قانونگذار نیز بالتبع، سعی بر این داشته است تا با اتخاذ آرای فقیهان و احکام اسلامی، در راستای فردی‌سازی مجازات‌های زن، البته در حوزه تقنین و تدوین مواد قانونی گام بردارد، اما همان‌طور که ملاحظه شد، تنها برخی از مصادیق نابرابری جنسیتی میان زن و مرد، تبعیض مثبت، همسو با اصل فردی کردن مجازات‌ها و در راستای حفظ مصالح و مفاسد ایشان بوده است. این مصادیق عبارت‌اند از نابرابری مجازات زانی و زانیه در زانی با نابالغ، نابرابری زانی و زانی متأهل در کیفیت مجازات و نابرابری زانی و زانیه در کیفیت اجرای حد جلد.

در سایر مصادیق که عبارت‌اند از امکان وقوع اکراه بر زنا نسبت به مرد، ثبوت حکم اعدام برای زنا با همسر مادر و نابرابری در تعریف ارائه شده از احصان، مواردی هستند که قانونگذار از اصل تساوی افراد در مقابل قانون عدول کرده است. مع‌ذلک همسویی آن‌ها با اصل فردی کردن مجازات‌ها و توجه به رعایت مصالح و دفع مفاسد زن و مرد در آن‌ها، ملحوظ نبوده است. این در حالی است که در فقه امامیه دیدگاه‌های مقابل دیدگاه برگزیده توسط قانونگذار، انطباق بیشتری با حفظ



مصالح زن و مرد داشته و التفات بیشتری به ویژگی‌های ذاتی و طبیعی ایشان و همسویی با اصل فردی کردن مجازات‌ها داشته است.

بنابراین پیشنهاد می‌شود قانونگذار قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در برخی از مصادیق احصاء شده، به جهت حمایت از افراد و تعیین مجازات‌های متناسب با طبیعت و اقتضائات ذاتی آن‌ها از اصل تساوی افراد در مقابل قوانین و مقررات عدول کرده است، نسبت به رعایت این اقتضائات در سایر مصادیق که عبارت‌اند از وقوع زناى مرد مکروه، ثبوت مجازات اعدام برای زنا با همسر مادر و لحاظ قید «هر وقت بخواهد» در تعریف ارائه شده از احصان زن نیز اقدام کند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
- حسینی، سید هادی و علی احمد راسخ (۱۳۸۴)، نجات، حمید، کتاب زن، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حلبی، ابوالصلاح (بی‌تا)، الکافی فی الفقه، اصفهان: المكتبة الامام علی علیه‌السلام.
- حلبی، محمد علی السالم (۱۹۹۶م)، الوسیط فی شرح المحاکمات الجزائیه، عمان: انتشارات دارالثقافیه.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، تحریرالوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: مکتبه الداوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰)، المقنعه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- صاحب ابن عباد (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (بی تا)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، بیروت: دارالكتاب العربی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علامه طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فاضل کاظمی، جواد (۱۳۶۵)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران: مرتضوی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۰)، آیین کیفری اسلام، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۹۵)، مفاتیح الشرائع، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- قاضی ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (ط- الإسلامیة)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، محمد رضا (بی تا)، الدر المنضود فی احکام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۱۲)، التفسیر الکاشف، قم: دارالكتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، انوارالفقاهه، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.



- منتظری، حسینعلی (بی تا)، کتاب الحدود، قم: انتشارات دارالفکر.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری، تهران: انتشارات سلسبیل.
- موسوی اردبیلی، عبد الکریم (۱۴۲۷)، فقه الحدود و التعزیرات، قم: جامعه المفید، مؤسسه النشر..
- موسوی خوانساری، احمد (۱۳۵۵)، جامع المقاصد فی شرح المختصر النافع، تهران: مکتبه الصدوق.
- میرمحمد صادقی (۱۳۸۶)، حسین، جرائم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
- نجفی، محمد حسن بن باقر (بی تا)، جواهر الکلام (ط. القدیمیة)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- حسینی، سید محمد و علی مراد حیدری (۱۳۹۰)، «تأثیر خویشاوندی در جزم زنا»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۱، ش ۴.
- نوربخش، ملیحه و حمید مسجد سرائی (۱۳۹۹)، «بازخوانی ادله مجازات زناى محصن و محصنه با نابالغ (نقد ماده ۲۲۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲)»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۵۳، ش ۱.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۸)، «نقش جنسیت در مجازات مجرم»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۲، ش ۴۵.
- _____ (۱۳۸۵)، «اصل فردی کردن مجازاتها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه تر»، فقه و حقوق، س ۳، ش ۱۱.
- حق محمدی فرد، زهرا (۱۳۹۳)، اصول حاکم بر سیاست جنایی اسلام با محوریت اندیشه های حضرت امام خمینی (علیه السلام)، رساله دکتری، پژوهشکده امام خمینی (علیه السلام) و انقلاب اسلامی.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۵)، جامعه شناسی جنایی (تقریرات)، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد.
- لطفی، اسد (۱۳۹۴)، بررسی فقهی و حقوقی اختیار قاضی در تعیین نوع و میزان مجازات، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ارومیه



- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷)، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آزمايش، علی (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری، تهران: انتشارات سلسبیل.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۳۸۷)، موسوعة ابن ادريس الحلی، قم: دلیل ما.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵)، المقنن، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸)، الوسيله الی نیل الفضیله، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی علیه السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی